

۹۱۱ق.، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ سنن النسائی: احمد بن علی النسائی (۲۱۵-۳۰۳ق.)، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ق؛ السیره النبویه: عبدالملک بن هشام (م.۲۱۸ق.)، تحقیق مصطفی السقاء و عبدالحفیظ شبلی و ابراهیم الیباری، بیروت، دار المعرفه، بی تا؛ شرح الکافی (الاصول و الروضه): محمد صالح مازندرانی (م.۱۰۸۱ق.)، به کوشش شعرانی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق؛ الصافی فی تفسیر القرآن: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.)، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ق؛ صحیح مسلم: مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ق.)، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ق؛ صحیفه نور مجموعه رهنمودهای امام خمینی: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۱ش؛ صهباي حج: عبدالله جوادی آملی، تنظیم حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، ۱۳۷۷ش؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: الفضل بن الحسن الطبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق؛ مسند ابی داود الطیالسی: سلیمان بن داود (م.۲۰۳ق.)، بیروت، دار الحدیث؛ مناسک حج: امام خمینی، تهران، نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ش؛ الوتئیه فی الادب الجاهلی: عبدالغنی زیتونی، دمشق، الثقافه، ۱۹۸۷م.

عبدالرضا آتشین صدف؛ حسن رضایی



حجاج بن یوسف ثقفی: امیر حجاز، و محاصره کننده مسجدالحرام، و تخریب کننده کعبه

ابومحمد^۱ حجاج بن یوسف بن حکم^۲، از قبیله ثقیف طائف^۳، و مادرش، فارعه، دختر همام بن عروه بن مسعود ثقفی است.^۴ او پیش از ازدواج با یوسف، همسر حارث بن کلده ثقفی^۵، حکیم عرب، و به قولی همسر مغیره بن شعبه ثقفی، بود.^۶ یوسف، پدر حجاج، بنا به برخی از گزارش ها، نزد عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۵ق.) اموی از مقام و منزلتی برخوردار، و طبق گزارشی، امارت مناطقی را از سوی او عهده دار بود.^۷ یوسف در دوران امارت حجاج بر مدینه (حک: ۷۳-۷۵ق.) در گذشت.^۸

حجاج که در طائف به دنیا آمد و در همان جا تعلیم دید، کلیب (سگ کوچک) نام گرفت^۹؛ اما بعدها به حجاج (بسیار حج کننده)

۱. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۲۸؛ الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۵۸۵؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۱۷.
۲. المنتظم، ج ۶، ص ۳۳۶.
۳. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۲۵۲.
۴. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۳۵۳، ۴۰۷.
۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۲۵؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۱۸.
۶. الاغانی، ج ۶، ص ۴۱۸؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۱۸.
۷. البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۱۹.
۸. المعارف، ص ۳۹۵-۳۹۶.
۹. تاریخ خلیفه، ص ۱۲۵؛ المعارف، ص ۳۹۷، ۵۹۸؛ العقد الفرید، ج ۵، ص ۲۷۵.

حجاج و پدرش، در سپاهی که مروان در سال ۶۵ق. (شعبان یا رمضان) به فرماندهی حبیب بن دَکجه قینی، برای خارج کردن مدینه از سلطه زبیریان فرستاد، حضور داشتند^۱؛ در جنگی که در میانه راه، در منطقه‌ای به نام ریده، بین سپاه زبیری و سپاه حبیب در گرفت، حبیب به همراه جمعی از یارانش کشته شد.^{۱۱} اینان به شام رفته و به سپاه روح بن زُبَاع جدّامی، از حامیان مروان و پسرش عبدالملک، پیوستند.^{۱۲}

حجاج در سپاه ابن زُبَاع که بر فلسطین حاکم بود، توانست نظر فرمانده‌اش را به خود جلب کرده و لیاقت خود را نشان دهد. از این رو ابن زُبَاع او را به عبدالملک معرفی کرد و این خلیفه، فرماندهی قسمتی از سپاه را به او داد.^{۱۳} حجاج توانست با مدیریت خشن خود، سپاه از هم پاشیده و بی‌نظم عبدالملک را سامان داده و توانایی‌های خود را به خلیفه اموی نشان دهد.^{۱۴}

حجاج و حرمین شریفین: عبدالملک

بن مروان (حک: ۶۵-۸۵ق.) وی را والی

معروف شد^۱ که سبب آن دانسته نیست. حجاج، به معنای بریدن استخوان نیز آمده است.^۲ دوران کودکی و نوجوانی او چندان روشن نیست. اطلاعات موجود نیز گاه همراه با افسانه است؛ مانند این که او کودکی ناقص الخلقه بوده و شیر هیچ کس را نمی‌خورد تا این که به پیشنهاد شیطان، از خون بزغاله به او نوشاندند و تا سه روز صورتش را خون‌آلود کردند.^۳ شاید روحیه ستمگری حجاج، سبب چنین داستان‌سرایی‌هایی شده است.

حجاج دوران کودکی و نوجوانی خود را در طائف سپری کرد و در این مدت، به همراه پدرش، معلم کودکان بود و به تناسب همین شغل، با سواد بود.^۴ ساق‌هایی لاغر، اندامی کوچک، صدایی نازک^۵ و موهایی کوتاه داشت.^۶ از او با تعابیر زیرک، بلیغ، مدیر^۷ و در عین حال فاسق^۸، خونریز، ستمگر، خشن و کینه‌جو یاد شده است.^۹

۱. الاشتقاق، ص ۱۲۳، «حجاج»؛ لغت‌نامه، ج ۵، ص ۷۶۴۳.

۲. الاشتقاق، ص ۱۲۳.

۳. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۰؛ البداية و النهايه، ج ۹، ص ۱۱۸.

۴. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۲۸؛ البداية و النهايه، ج ۹، ص ۱۱۹.

۵. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۲۸.

۶. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۴۲۵.

۷. الاعلام، ج ۲، ص ۱۶۸.

۸. الطبقات، ج ۴، ص ۱۳۹.

۹. الاعلام، ج ۲، ص ۱۶۸.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۸۹.

۱۱. تاريخ البعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۶؛ تاريخ الطبری، ج ۵، ص ۶۱۱؛

انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۱۲. العقد الفرید، ج ۵، ص ۲۷۵.

۱۳. العقد الفرید، ج ۵، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۱۴. المعارف، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ البداية و النهايه، ج ۹، ص ۱۱۸.

شهری کوچک در حجاز، به نام تباله^۱ کرد؛ اما وقتی حجاج به آنجا رسید و کوچکی آن را دید، بدون این که داخل شود، نزد عبدالملک برگشت و از پذیرش حکومت تباله عذر خواست.^۲ او پس از مدتی، که سرپرستی شرطه ابدان بن مروان (حاکم فلسطین) را عهده‌دار بود^۳، به فرماندهی پیاده‌نظام عبدالملک منصوب شد.^۴

حجاج، در سال ۷۲ق، بعد از پیروزی عبدالملک بر مصعب بن زبیر، حاکم زبیری عراق، در حالی که بزرگان شام به جهت حرمت مکه حاضر به پذیرش مأموریت علیه ابن زبیر نبودند، داوطلب این کار شد.^۵

حجاج کوفه را در جمادی‌الاولی، به قصد حجاز، ترک و در شعبان همان سال وارد طائف شد. او در انجام مأموریتش، پس از استقرار در طائف، یک رشته عملیات ایذایی، برای محک زدن توانایی ابن زبیر، به راه انداخت و پس از آگاهی از ناتوانی خود و پس از رسیدن نیروی کمکی ۵۰۰۰ نفری^۶، در

ذی قعدة سال ۷۲ق، وارد مدینه شد و حاکم زبیری آن را اخراج کرد.^۷ با توجه به همراهی مردم مدینه با آل زبیر علیه بنی امیه، حجاج در مدینه به مردم، از جمله صحابه پیامبر ﷺ آزار و اذیت رساند و به بهانه یاری نرساندن به عثمان، بر دست و گردن بسیاری از ایشان مهر سُرّی نهاد.^۸ او هنگام وداع با مدینه، خدا را به خاطر خارج شدن از آلوده‌ترین شهرها، که ساکنانش خیانتکارترین افراد به عبدالملک و حسودترین مردمان هستند، سپاس گفت، و احترام مردم مدینه به منبر و قبر مطهر رسول خدا ﷺ را به سخره گرفت، و سوگند خورد که اگر توصیه‌های خلیفه نبود، مدینه را ویران می‌کرد.^۹

حجاج پس از آن، به سوی مکه حرکت کرد و ابن زبیر را در مسجدالحرام محاصره کرد. این محاصره در ذی‌حجه سال ۷۲ق. آغاز و پس از ۶ ماه و ۱۷ روز، با قتل ابن زبیر، در روز سه‌شنبه هفدهم جمادی‌الاولی سال ۷۳ق، به پایان رسید. برخی مدت زمان محاصره حجاج را ۸ ماه و ۱۷ روز دانسته‌اند.^{۱۰}

حجاج بن یوسف که در ایام حج به مکه

۱. المعارف، ص ۳۹۶؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۹.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۳۷؛ المعارف، ص ۳۹۶؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۹.

۳. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۱۰.

۴. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۲۸.

۵. تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۶. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۷. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۷۵؛ الکامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۳۵۰.

۸. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۹۵؛ البداية و النهاية، ج ۹، ص ۲.

۹. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۳۶.

۱۰. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۷۵؛ المنتظم، ج ۶، ص ۱۲۴.

حطیم افزوده بود، عنوان کرده است.^۷ البته بنا به درخواست برخی از صحابه، مانند ابن عمر یا جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خُدَری، حجاج تا پایان موسم حج و بازگشت حاجیان از منا، حملات خود را متوقف کرد و پس از آن، از حاجیان خواست تا به شهرهای خود بازگردند تا او مبارزه‌اش را با ابن زبیر ادامه دهد.^۸

همزمان با اولین پرتاب سنگ به سمت کعبه، رعد و برق شدیدی پدیدار شد که شامیان را ترساند و حجاج، برای قوت قلب دادن به آنان، با دست خود سنگ در منجیق گذاشت.^۹ فردای آن روز ۱۲ نفر از شامیان با اصابت رعد و برق هلاک شدند و این امر ترس شدیدی در دلشان ایجاد کرد؛ اما پس از این که در روز بعدی، یاران ابن زبیر نیز مورد اصابت رعد و برق واقع شدند و حجاج این رعد و برق‌ها را در منطقه مکه طبیعی دانست، به پرتاب منجیق ادامه دادند.^{۱۰} سنگ‌های منجیق، دیوار مشرف بر چاه زمزم را فروریخت و کناره‌های کعبه را ویران

رسیده بود، با لباس رزم در عرفات حاضر شد؛^۱ اما به خاطر جلوگیری ابن زبیر، طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را انجام نداد.^۲ مقابل، حجاج نیز مانع وقوف ابن زبیر و یارانش در عرفات و رمی جمرات شد.^۳ بنا به گزارش‌های، عبدالملک در آغاز، حجاج را از حمله نظامی به مکه برحذر داشت و از او خواست با محاصره اقتصادی، ابن زبیر را وادار به تسلیم کند؛^۴ به همین دلیل حجاج مانع رسیدن آذوقه به زبیریان شد و آن‌چنان یاران ابن زبیر را در تنگنا و گرسنگی قرار داد که تنها به آب زمزم دسترسی داشتند.^۵ با سرسختی ابن زبیر، حجاج با نصب منجیق بر کوه‌های اطراف مسجدالحرام و ابوقبیس، زبیریان را به شدت کوبید. در این میان، سنگ‌های منجیق به کعبه اصابت کرد و به آن آسیب رساند.^۶ گزارش دیگری، هدف سنگ‌های حجاج را خود کعبه، و تخریب قسمتی که ابن زبیر بر دیوار آن در ناحیه

۱. تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۱۷۵؛ المنتظم، ج ۶ ص ۱۲۰.

۲. الطبقات، خامسة ۲، ص ۹۳؛ الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۳۵۰.

۳. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۱۹؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۹۰۷؛

الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۳۵۰.

۴. الفتوح، ج ۶ ص ۳۳۸.

۵. الطبقات، خامسة ۲، ص ۹۴؛ اخبار مکه، الفاکهی، ج ۴، ص ۳۳۵.

۶. الطبقات، خامسة ۲، ص ۹۴-۹۵؛ الانباء، ص ۵۰.

۷. احسن التقاسیم، ص ۷۴-۷۵؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۶.

۸. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ الکامل فی التاريخ،

ج ۴، ص ۳۵۰-۳۵۱.

۹. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۳.

۱۰. حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۵۸؛ الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۳۵۱.

کرد^۱ و حجرالاسود را از جای خود در پس از آن، حجاج دستور داد تا با گلوله های آتشین مسجد را هدف بگیرند که این کار باعث سوختن پرده های کعبه شد و ابن زبیر را واداشت تا برای جلوگیری از آسیب دیدن بیشتر کعبه، با فرستادن قسمتی از نیروهایش به بیرون از مسجد، میدان جنگ را توسعه دهد.^۲ حجاج به ابن زبیر پیام داد که به او امان خواهد داد و حتی برادرش عروة بن زبیر را نزد او فرستاد؛ اما ابن زبیر از قبول امان خودداری کرد و عروه را کتک زد.^۳ این مسائل، در کنار اعلام عفو عمومی حجاج^۴، باعث تسلیم شدن یاران ابن زبیر، حتی پسران زبیر، خیب و حمزه شد؛^۵ اما ابن زبیر با مشورت مادرش اسماء، که او را به مقاومت تحریک کرد، به جنگ با امویان ادامه داد^۶ و در سال ۷۳ق. کشته شد.^۷ حجاج سر ابن زبیر را به همراه چند تن، ابتدا به مدینه و سپس نزد

عبدالملک فرستاد^۸ و جسد ابن زبیر را وارونه کنار گردنه سمت راست حجون، نزدیک قبرستان المغلّات (قبرستان ابوطالب) آویخت.^۹

حجاج بعد از کشته شدن عبدالله بن زبیر وارد مکه شد و از مردم برای عبدالملک بیعت گرفت. ان گاه دستور پاکسازی و شست و شوی خانه خدا را داد^{۱۰} و در سال ۷۳ق. به حکومت مکه، مدینه، یمن و یمامه رسید و تا سه سال حاکم این مناطق بود.^{۱۱}

حجاج، در صفر سال ۷۴ق.، برای گرفتن بیعت به مدینه رفت و پس از آن، به امر عبدالملک به مکه بازگشت و کعبه را به شکل پیش از بازسازی ابن زبیر بازگرداند^{۱۲}؛ دیوار شمالی کعبه را خراب، و با خارج کردن شش ذرع و نیم از آن، حجر اسماعیل را از کعبه تفکیک، و در غربی کعبه را مسدود کرد^{۱۳} و کعبه را با ابریشم پوشانید.^{۱۴} بنا بر قولی، وی

۱. الفتوح، ج ۶ ص ۳۴۰؛ حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۵۸-۵۹.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۵.

۳. اخبار مکه، الفاکهی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ الفتوح، ج ۶ ص ۳۴۰-۳۴۱.

۴. الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۳۸-۳۹.

۵. الطبقات، خامسة ۲، ص ۹۹؛ انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۲۴؛

البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۳۳۰.

۶. تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۱۸۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۲.

۷. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱۳؛ تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۱۸۹.

۸. المعارف، ص ۳۵۶.

۹. تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۱۹۲.

۱۰. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۷؛ نهایة الارب، ج ۲۱، ص ۱۴۱.

۱۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۸.

۱۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۱۳. البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۵۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۵.

۱۴. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تاریخ خلیفه، ص ۱۶۹؛

الروض المعطار، ص ۴۹۹.

۱۵. البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۸۴؛ اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۲۵۳؛

معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۲۴.

توصیه می کرد.^۷ با این وجود، حجاج، احادیثی نیز از پیامبر ﷺ نقل کرده است.^۸

مطابق گزارش هایی، حجاج نخستین کسی بود که نقطه را در قرآن به کار برد و تا آن زمان، عرب خطوط اقتباسی از سریانی و نبطی را بدون نقطه می نوشتند. این کار به وسیله یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم، شاگردان ابوالاسود دثلی، متداول شد.^۹ نیز تقسیم قرآن به اجزای مختلف، به دستور حجاج، صورت گرفت.^{۱۰} حجاج را اولین کسی دانسته اند که در زمان عبدالملک، سوره توحید را بر سکه های اسلامی نقش کرد.^{۱۱}

حجاج، با سیاست مستبدانه خود، توانسته بود منطقه حجاز را در مدت ولایت دوساله اش، از بزرگ ترین رقیب سیاسی امویان، عبدالله بن زبیر، پاک سازد. در رمضان سال ۷۵ق.، از سوی عبدالملک، مأمور حکومت عراق شد. به نقلی، عده ای از بزرگان حجاز، از عبدالملک عزل حجاج را خواسته

نخستین کسی دانسته شده که پوشش کعبه را تهیه کرد.^۱ او همچنین نردبان داخلی کعبه را که از بین رفته بود، بازسازی کرد و برای اتاقکی که این نردبان در آن قرار دارد (باب التوبه) در ساخت.^۲

از دیگر اقدامات او در حجاز می توان به کندن چاهی در مکه، به نام یاقوته، سدهایی در اطراف مکه، برای حفظ و ذخیره آب، اشاره کرد.^۳ حجاج در مدینه نیز مسجدی در محله بنی سلمه (از تیره های خزرج)، که بعدها به مسجد حجاج معروف شد، بنا کرد.^۴

حجاج، در سال های حکومتش بر حجاز (۷۲-۷۴ق.)، امیر الحجاج بود.^۵ او در دوران امارتش بر عراق نیز به حج رفت و در این زمان، پسرش محمد را به جانشینی خود گمارد.^۶ بنا به گزارشی، حجاج، طی خطبه ای، زائران قبر رسول الله ﷺ را مورد نکوهش قرار داد و طواف بر گرد کاخ عبدالملک مروان را، از این رو که خلیفه را بهتر از رسول خدا ﷺ می دانست،

۱. اخبار مکه، الازرقی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ البداية و النهایه، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. الروض المعطار، ص ۴۹۹.

۳. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۲۲۴، ۲۸۱-۲۸۲.

۴. تاریخ الطبری، ج ۶ ص ۱۹۵.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ المحبر، ص ۲۴.

۶. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۴۶؛ المنتظم، ج ۶ ص ۳۴۳.

۷. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۴۲.

۸. المنتظم، ج ۶ ص ۳۳۶؛ البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۱۷.

۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰؛ تاریخ القرآن، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۱۰. آراء المستشرقین، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۳۰.

۱۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۱۱۶؛ تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۶۳.

۱۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ المنتظم، ج ۶ ص ۱۴۸؛ تاریخ

ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۷.

بودند.^۱ از این رو خلیفه اموی، وی را مأمور عراق کرد. حجاج، در حالی که صورتش را پوشانده بود، وارد مسجد کوفه شد و بدون حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر ﷺ سخن خود را آغاز کرد و عراقیان را به مجازات‌های سخت و اعدام بیم داد.^۲ حجاج سر عبدالله بن جارود و چند تن از شورشیان را نزد مهلب بن ابی صفره، که سرگرم جنگ با خوارج در راهرمز بود، فرستاد تا روحیه خوارج را تضعیف کند.^۳

حجاج تلاش بسیاری برای سرکوب خوارج انجام داد. او مهلب بن ابی صفره را که از دوره زبیریان با خوارج در گیر بود به کار خویش ابقا کرد و او، با یاری سپاهی از عراقیان، درگیری‌های مختلفی با خوارج، در کازرون^۴ و در منطقه جیرفت^۵، صورت داد و شکست‌های سختی را بر خوارج وارد کرد. وی سرانجام خوارج را از عراق، که مرکز اصلی ایشان بود، به سرزمین‌های دیگر راند.

حجاج، در سال ۸۱ یا ۸۲ق، پس از سرکوب قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث - فرمانده سابق سپاه حجاج برای جنگ در شرق^۶ - بسیاری از چهره‌های بصره^۷ و کوفه، مانند انس بن مالک صحابی^۸ و ابن ابی لیلی (قاضی کوفه) را از این رو که به دعوت ابن اشعث پاسخ مثبت داده بودند، به سختی مجازات کرد و سعید بن جبیر (از تابعین و فقهای برجسته) را که پس از فرار به قم و بازگشت به مکه، دستگیر شده بود، به قتل رساند.^۹ به نقلی سعید، هنگام جان دادن، حجاج را نفرین کرد و او پس از چند روز درگذشت.^{۱۰}

فتوحات اسلامی در دوران امارت حجاج، به وسیله قتیبة بن مسلم باهلی، به ماوراءالنهر^{۱۱} و به وسیله محمد بن قاسم ثقفی در سند^{۱۲} توسعه یافت. او حتی از تازه‌مسلمانان نیز، بر خلاف دستور اسلام، جزیه گرفت.^{۱۳}

۶. الفتوح، ج ۷، ص ۷۷.

۷. البداية و النهاية، ج ۹، ص ۳۷.

۸. البداية و النهاية، ج ۹، ص ۱۳۳.

۹. البداية و النهاية، ج ۹، ص ۹۶، ۱۳۶.

۱۰. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۶۲-۶۳؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۲۰-۴۲۱.

۱۱. الاخبار الطوال، ص ۳۲۸؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۲۵.

۱۲. فتوح البلدان، ص ۴۲۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۷۶.

۱۳. تاریخ بلعمی، ج ۵، ص ۱۵۷۷؛ الکامل فی تاریخ، ج ۵،

ص ۱۰۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۶۲.

۱. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۲. الفتوح، ج ۷، ص ۵؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۰۳.

۳. نهاية الارب، ج ۲۱، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۴. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۱۰-۲۱۲؛ تاریخ بلعمی، ج ۴، ص ۷۸۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۹۰.

۵. الفتوح، ج ۷، ص ۴۸-۴۱؛ تاریخ بلعمی، ج ۴، ص ۷۸۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۲۴.

حجاج به شدت مخالف ایرانیان بود. از این رو با تشویق و راهنمایی کاتبش، صالح بن عبدالرحمن سجستانی، نظام دیوان محاسبات مالی شرق خلافت اسلامی را از فارسی به عربی تغییر داد.^۱

ستم حجاج به حدی بود که مردم عراق، نه تنها بی‌صبرانه منتظر مرگ حجاج بودند^۲، بلکه از هر اتفاقی که باعث تضعیف او می‌شد، شاد می‌شدند؛ چنان‌که وقتی پسرش، محمد و برادرش، محمد بن یوسف، مردند، عراقیان شاد شدند و گفتند کمر حجاج و بازوانش شکست.^۳ هنگامی که حسن بصری (م. ۱۱۰ق.) از مرگ او با خبر شد، سجده شکر به‌جا آورد^۴ و از خدا خواست تا بدعت‌های وی را زایل کند.^۵

حجاج از افرادی که مشکوک بود، تفتیش عقاید می‌کرد^۶ و ایشان را به اتهام اندیشه‌های خارجی به زندان می‌انداخت یا به قتل می‌رسانید. تعداد قربانیان، به وسیله حجاج، در گزارش‌های اغراق‌آمیزی، بیش از ۱۲۰ هزار نفر و زندانیان او را ۸۰ هزار نفر دانسته‌اند

که ۳۰ هزار نفرشان زن بودند.^۷ حجاج کینه شدیدی از امام علی علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام داشت، از این رو کینه آن حضرت را ترویج^۸ می‌کرد و مردم را به لعن و تبری از وی فرا می‌خواند.^۹ بنا به گزارشی، در تعمیراتی که در زمان او در کاخ امارت کوفه انجام می‌شد، جسدی پیدا شد. حجاج به گمان این که آن جسد امام علی علیه السلام است، خواست آن را بر دار کشد. ولی به توصیه برخی مشاورانش از این کار منصرف شد.^{۱۰}

امیر مؤمنان علیه السلام، در یکی از خطبه‌هایش، تسلط حجاج بر عراق را پیشگویی کرد.^{۱۱} به روایتی از امام باقر علیه السلام، شنیدن کلمه «زندقی» یا کافر برای حجاج بسیار بهتر از این بود که کلمه شیعه علی را بشنود.^{۱۲} حجاج یاران آن حضرت را به شهادت می‌رساند.^{۱۳}

واگذاری عراقین (بصره و کوفه)، با توجه به اهمیت و گستردگی، به جوانی سی و چند ساله و در دوره‌ای که فتنه و آشوب جامعه

۷. البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۵۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۱۸۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۷۴۲.

۸. الغارات، ج ۲، ص ۸۴۲-۸۴۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۴۴.

۹. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۶۱۷؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۱.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۹.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶.

۱۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۶.

۱۳. الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۸.

۱. تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۲. تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۳. العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۱۹.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۱۹۵.

۵. ربع الابرار، ج ۵، ص ۱۹۶.

۶. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۴۲۳.

اسلامی را فرا گرفته و رقبای سرسختی در امر خلافت پدیدار شدند، نشانگر توانایی‌ها و صفات خاص اوست که توانست با تکیه بر آنها، به موفقیت‌هایی در اداره عراق دست یابد.

حجاج، بعد از حدود ۲۲ سال امارت و خدمت برای مروانیان و ایفای نقش اساسی در تحکیم بنای خلافت اموی، سرانجام در دهه سوم ماه رمضان سال ۹۵ق.، در شهر واسط، که خود آن را میان بصره و کوفه بنا کرده بود، مرد و در همان‌جا دفن گردید.^۱ برخی علت مرگ او را بیماری خوره^۲ و برخی دیگر بیماری سل و بی‌خوابی را علت مرگش ذکر کرده‌اند.^۳

حجاج در اواخر عمر، به علت بیماری و قتل برخی از بزرگان، از جمله سعید بن جبیر، تعادل روحی و روانی خود را از دست داد؛ به طوری که در طول بیماری خود، همواره هذیان می‌گفت و بانگ برمی‌داشت که ای ابن جبیر! مرا با تو چه کار است؟^۴ سن او هنگام مرگ را ۵۴ سال ذکر کرده‌اند و از وجود میلیون‌ها درهم در خزانه او سخن گفته‌اند.^۵

۱. المعارف، ص ۳۵۹، ۳۹۸؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۵۳.

۲. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۵۳.

۳. البدء و التاريخ، ج ۶ ص ۳۹.

۴. الاخبار الطوال، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۵. زین الاخبار، ص ۲۴۸؛ الاخبار الطوال، ص ۳۲۸.

◀ منابع

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم: محمد بن احمد المقدسی (م. ۳۸۰ق.)، قاهره، مکتبه مدبولی، ۴۱۱ق؛ الاخبار الطوال: احمد بن داود الدینوری (م. ۲۸۳ق.)، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شبالی، قم، شریف رضی، ۴۱۲ق؛ اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه: محمد بن اسحاق الفاکهی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۴۱۴ق؛ اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار: محمد بن عبدالله الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشیدی الصالح ملحس، مکه، دار الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ آراء المستشرقین حول القرآن الکریم: عمر بن ابراهیم رضوان، الرياض، دار الطیبه، ۴۱۳ق؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: شیخ مفید محمد بن محمد بن النعمان (۳۳۶-۴۱۳ق.)، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: یوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۴۱۲ق؛ الاشتقاق: محمد بن الحسن بن درید (م. ۳۲۱ق.)، تحقیق عبدالسلام محمد، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ق؛ الاعلام: خیرالدین بن محمود الزرکلی (م. ۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹م؛ الاغانی: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، تصحیح عبدالله علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ الامامة و السیاسة (تاریخ الخلفاء): ابن قتیبہ دینوری (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به کوشش طه محمد زینی، قاهره، مکتبه و مطبعه مصطفى البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۸۲ق؛ الانباء

بن خياط (م. ٢٤٠ق.)، به كوشش سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق؛ تاريخ مدينة دمشق: على بن الحسن بن عساكر (م. ٥٧١ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ تجارب الامم: ابوعلی احمد بن محمد مسكويه (م. ٤٢١ق.)، به كوشش ابوالقاسم امامى، تهران، سروش، ١٣٧٩ش؛ تفسير القرطبي (الجامع لاحكام القرآن): محمد بن احمد القرطبي (م. ٦٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق؛ حياة الحيوان الكبرى: كمال الدين الدميرى (م. ٨٠٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق؛ ربيع الابرار و نصوص الاخبار: محمود بن عمر الزمخشري (م. ٥٣٨ق.)، به كوشش عبدالامير، بيروت، اعلمى، ١٤١٢ق؛ الروض المعطار في خبر الاقطار: محمد بن عبدالله المنعم الحميرى (م. ٩٠٠ق.)، تحقيق احسان عباس، بيروت، مكتبة لبنان، ١٩٨٤م؛ زين الاخبار: عبدالحى بن الضحاک گرديزى (م. ٤٣٣ق.)، به كوشش حبيبي، تهران، دنياى كتاب، ١٣٦٣ش؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد (م. ٦٥٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق؛ الطبقات الكبرى: محمد بن سعد (م. ٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق؛ الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه): محمد بن سعد (م. ٢٣٠ق.)، به كوشش محمد بن صامل السلمى، طائف، مكتبة الصديق، ١٤١٤ق؛ العقد الفريد: احمد بن محمد بن عبد ربه (٢٤٦-٣٢٨ق.)، به كوشش مفيد محمد قميحه، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق؛ عيون الاخبار: ابن قتيبه دينورى (٢١٣-٢٧٦ق.)، تحقيق محمد الاسكندراني، بيروت،

فى تاريخ الخلفاء: محمد بن على بن العمرانى (م. ٥٨٠ش.)، به كوشش قاسم السامرائى، القاهرة، الأفاق العربيه، ١٤١٩ق؛ انساب الاشراف: احمد بن يحيى البلاذرى (م. ٢٧٩ق.)، تحقيق سهيل صادق زكار و رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق؛ البدء و التاربخ: المطهر المقدسى (م. ٣٥٥ق.)، تحقيق سمير شمس، بيروت، دار صادر، ١٩٠٣م؛ البداية و النهاية فى التاريخ: اسماعيل بن عمر بن كثير (٧٠٠-٧٧٤ق.)، بيروت، مكتبة المعارف، ١٤١١ق؛ تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتداء و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر): عبدالرحمن بن محمد عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م. ٨٠٨ق.)، به كوشش خليل شحاده و سهيل صادق زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام: شمس الدين محمد بن احمد الذهبي (م. ٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ق؛ تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك): محمد بن جرير الطبرى (٢٢٤-٣١٠ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ تاريخ القرآن: عبدالصبور شاهين، القاهرة، نهضة مصر، ٢٠٠٥م؛ تاريخ اليعقوبى: احمد بن ابى يعقوب اليعقوبى (م. ٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ تاريخ بلعمى (تاريخنامه طبرى): محمد بن جرير الطبرى، ترجمه محمد بن محمد بلعمى (م. ٣٢٥ق.)، به كوشش محمد روشن، سروش، ١٣٧٨ش. و البرز، ١٣٧٣ش؛ تاريخ حبيب السير: غياث الدين خواند امير (م. ٩٤٢ق.)، به كوشش محمد دبیر سياقى، خيام، ١٣٨٠ش؛ تاريخ خليفة بن خياط: خليفة

دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ الغارات: ابراهيم بن محمد الثقفي (م. ۲۸۳ق.)، به كوشش سيد جلال الدين محدث ارموي، انجمن آثار ملي، ۱۳۵۶ش؛ فتوح البلدان: احمد بن يحيى البلاذري (م. ۲۷۹ق.)، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸م؛ الفتوح: احمد بن محمد بن اعثم كوفي (م. ۳۱۴ق.)، به كوشش علي شيري، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق؛ الكامل في التاريخ: علي بن محمد بن الاثير (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ لغت نامه: دهخدا (م. ۱۳۳۴ش). زير نظر محمد معين و سيد جعفر شهيدى، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش؛ المعجب: محمد بن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتير، بيروت، دار الافاق الجديدة، بی تا؛ مروج الذهب و معادن الجوهر: علي بن الحسين المسعودي (م. ۳۴۶ق.)، به كوشش يوسف اسعد داغر، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق؛ المعارف: ابن قتيبه دينوري (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، شريف رضى، ۱۳۷۳ش؛ معجم البلدان: ياقوت بن عبدالله الحموي (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المعرفة و التاريخ: يعقوب بن سفيان الفسوي (م. ۲۷۷ق.)، به كوشش العمري، بيروت، الرساله، ۱۴۰۱ق؛ مناهل العرفان: الزرقاني، به كوشش امين سليم، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۶ق؛ المنتظم في تاريخ الملوك و الامم: عبدالرحمن بن علي ابن الجوزي (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲ق؛ نهاية الارب: احمد بن عبدالوهاب النويري (م. ۷۳۳ق.)، قاهره، دار الكتب و الوثائق، ۱۴۲۳ق؛ نهج البلاغه: شريف الرضى (م. ۴۰۶ق.)، شرح

صبحى صالح، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۵ق؛ وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان مما ثبت بالنقل او السماع او اثبته العيان: احمد بن محمد بن خلکان (م. ۶۸۱ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

حسين مفتخرى



حجاز: خاستگاه دين اسلام در شمال غربى

شبه جزيره عربستان

حجاز، به عنوان خاستگاه دين اسلام در شمال غربى شبه جزيره عربستان، مهم ترين بخش آن به شمار مى رود. كلمه حجاز از ريشه حجز و به معناى فاصله، ميان و مانع است.^۱ وجوه مختلفى براى نام گذارى منطقه بدین نام بيان شده است.^۲

تعيين دقيق حدود آن، به دليل اختلاف بسيار ميان مورخان و جغرافى نويسان، ممکن نيست.^۳ بر اساس سازگارترين تعريف با موقعيت جغرافيايى منطقه، حجاز در شرق رشته كوه هاى سرات قرار گرفته، و از جهت غرب تا منطقه نجد ادامه یافته است. شمالى ترين بخش شرقى آن، خليج عقبه و

۱. العين، ج ۳، ص ۷۰، «حجز».

۲. نك: معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ صبح الاعشى، ج ۴، ص ۲۵۲.

۳. جغرافيه شبه جزيره العرب، ص ۱۲۰.